

باسمه تعالی

- جهت سوم: مقتضای اصل در شکّ در حجّیت ۱
- معنای قطع به عدم حجّیت نسبت به شکّ در حجّیت یک شیء ۱
- وجه عدم حجّیت هنگام شکّ در حجّیت ۱
- وجه اول: اصل لفظی ۲
- اشکال: ظنّ به معنای اعتقاد بدون حجّت ۲
- وجه دوم: اصل عملی ۲
- اشکال: عدم جریان استصحاب در فرض قطع ۳
- وجه سوم: قاعده اولیه ۳

موضوع: حجج و امارات / ظن / مقتضای اصل در شکّ در حجّیت**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل دو مقدمه از مباحث ظنّ یعنی ذاتی بودن حجّیت ظنّ، و امکان تعبد به ظنّ، بررسی شد. در این جلسه مقدمه سوم یعنی مقتضای اصل هنگام شکّ در حجّیت، بررسی می‌شود.

جهت سوم: مقتضای اصل در شکّ در حجّیت

بحث در این است که اگر شکّ در حجّیت یک شیء شود، مقتضای اصل چیست؟ تفاوتی ندارد آن شیء «اماره» باشد مانند خبر ثقه در موضوعات، و یا اصل عملی مانند قاعده مقتضی و مانع باشد. به هر حال مقتضای اصل در مورد شیء مشکوک الحجّیه چیست؟ در بین علماء مسلمّ است که اصل «عدم حجّیت» است، و اختلافی در آن نیست؛ تنها بحث در مورد شرعی یا عقلی یا عقلانی یا لفظی بودن این اصل است که آیا یکی از این اصول است یا هیچکدام از آنها نیست؟

معنای قطع به عدم حجّیت نسبت به شکّ در حجّیت یک شیء

قبل از ورود به بحث نیاز است قاعده مسلمّ نزد علماء (شکّ در حجّیت مساوق قطع به عدم حجّیت است)، معنی شود؛ زیرا در ظاهر این قاعده تناقضی وجود دارد که شکّ با قطع در یک موضوع جمع شده است.

مراد از شکّ در این قاعده «شکّ در جعل حجّیت» بوده، و مراد از قطع نیز «قطع به عدم حجّیت فعلیه» است (یعنی قطع به اینکه معذّر و منجز نیست).

وجه عدم حجّیت هنگام شکّ در حجّیت

همانطور که گفته شد مسلم است که مقتضای اصل در شک در حجیت یک شیء، عدم حجیت آن شیء است. اختلافی وجود دارد که این اصل، چه اصلی است. وجوهی برای این اصل ذکر شده که به سه وجه اشاره می‌شود. قبل از ورود به بررسی اقوال، یک مثال زده می‌شود که در توضیح اقوال از آن استفاده می‌شود. اختلافی وجود دارد که آیا خبر ثقه در موضوعات، حجّت است؟ به عنوان مثال اگر یک ثقه خبر از نجاست این آب دهد، آیا قول وی حجّت است؟ سه نظر وجود دارد: نظر اول اینکه قول ثقه در موضوعات حجّت است؛ نظر دوم اینکه حجّت نیست؛ و نظر سوم اینکه باید در مسأله توقف نمود؛

وجه اول: اصل لفظی

قول اول این است که اصل عدم حجیت یک اصل لفظی است. توضیح اینکه برخی اطلاقات دلالت بر عدم حجیت شیء مشکوک الحجیه دارند. آیه شریفه «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» دلالت دارد خبر ثقه در موضوعات حجّت نیست، زیرا خبر نیز مفید ظن است. پس اطلاق این آیه شامل ظن حاصل از خبر ثقه در موضوعات هم شده، و آیه دلالت بر عدم حجیت آن دارد. اگر شارع خبر ثقه در موضوعات را حجّت نموده باشد، این آیه تقیید شده است. اصل لفظی همان اصالة الاطلاق و عدم تقیید است، لذا خبر ثقه در موضوعات حجّت نیست.

اشکال: ظن به معنای اعتقاد بدون حجّت

استدلال به این آیه شریفه مبتنی بر این است که ظن در آن به معنای «اعتقاد راجح» باشد؛ در حالیکه این معنی برای ظن در اصطلاح منطق است، و معنای عرفی ظن «اعتقاد بدون حجّت عقلائی» است. ظن در آیه شریفه باید حمل بر معنای عرفی شود، لذا مفاد آیه شریفه این است که هر اعتقادی بدون حجّت عقلائی در نزد شارع نیز معتبر نخواهد بود (هرچند اعتقاد جازم باشد). پس این آیه شریفه شامل خبر ثقه در موضوعات نیست، زیرا خبر ثقه در موضوعات نزد عقلاء حجّت بوده و آیه شریفه شامل آن نیست.

بنابراین استدلال ناتمام بوده، و اصل «عدم حجیت شیء مشکوک الحجیه» اصل لفظی نیست.

وجه دوم: اصل عملی

قول دوم این است که اصل عدم حجیت یک اصل عملی است. توضیح اینکه اگر شک در حجیت یک شیء شود، استصحاب عدم جعل حجیت برای آن جاری است. در مثال فوق استصحاب عدم جعل حجیت برای خبر ثقه در موضوعات، جاری خواهد

بود. همانطور که هنگام شک در حرمت و وجوب، استصحاب عدم جعل تکلیف جاری است. به عنوان مثال، اگر شک در جعل حرمت برای شرب تثن شود، استصحاب عدم جعل حرمت؛ و اگر شک در جعل نجاست برای گوشت خرگوش شود، استصحاب عدم جعل نجاست جاری است.

پس اگر شک در جعل حجیت برای خبر ثقه در موضوعات شود، استصحاب عدم جعل حجیت می شود. یعنی قبل از بعثت پیامبر قطعاً جعلی رخ نداده بود، و اکنون که شک شده است نیز استصحاب عدم جعل آن می شود.^۱

اشکال: عدم جریان استصحاب در فرض قطع

مراد علماء نمی تواند اصل استصحاب باشد؛ زیرا قاعده را اینگونه بیان نموده اند که شک در حجیت مساوق قطع به عدم حجیت است. پس در صورتیکه قطع وجود دارد، استصحاب جاری نخواهد بود.

وجه سوم: قاعده اولیه

شهید صدر فرموده این اصل از اصول عملیه یا اصول لفظیه نیست؛ بلکه «علی القاعده» است. توضیح اینکه در مثال فوق که ثقه خبر از نجاست این آب داده و زید شک در نجاست آب دارد، مثلاً باید به استصحاب طهارت رجوع شود. یعنی ادله استصحاب شامل زید می باشد زیرا فرض این است که زید یقین به طهارت داشته و بعد از خبر ثقه شک می کند. اگر خبر ثقه نبوده و زید شک نماید استصحاب جاری است، و با فرض قیام خبر ثقه نیز استصحاب جاری است، پس عدم حجیت «علی القاعده» است. ممکن است به جای استصحاب بیّنه (خبر دو عادل که در موضوعات حجّت است) بر طهارت قائم شود، در این صورت نیز بودن یا نبودن خبر ثقه دالّ بر نجاست تأثیری ندارد و در هر حال باید به بیّنه اخذ شده و طبق آن عمل شود. پس قطع به عدم حجیت یعنی بودن و نبودن مشکوک الحجّیه تغییری در وظیفه ایجاد نمی کند، پس مراد از اصل عدم حجیت «علی القاعده» بودن عدم حجیت است.

این فرمایش خوبی است و ظاهراً اصل عملی یا لفظی مراد علماء نیست، بلکه مراد «علی القاعده» بودن عدم حجیت در مورد شیء مشکوک الحجّیه است که وجود و عدم آن تغییری در وظیفه ایجاد نمی کند.

۱. در تمام واجبات و محرّمات این استصحاب عدم تکلیف وجود دارد؛ زیرا استصحاب عدمی در شبهات حکمیه نیز جاری است. البته باید توجه شود ادله استصحاب نیز به دلیل تواتر یا دلیل دیگر قطعی هستند.